

سَلَامٌ عَلَى آلِ يَسٍ

اولین فراز این زیارت اهدای تحیت و درود به محضر اهل بیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و برگرفته از آیات نورانی قرآن است. زائر ابتدا همانطور که خداوند متعال سلام داده و تحیت فرستاده، به اجداد طاهرين امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام عرض ارادت می کند .

این سلام به دستور شخص امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام است. یعنی در شروع زیارت، ابتدا ادب و احترام به ابناء و اجداد طاهرين مهدی موعود رعایت می شود و سپس بر خود آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سلام می دهیم؛ گویی اشاره میکند، مهدی موعود ثمره نهایی و نقطه اوج این شجره طیبه است. و نکته ی لطیف در این فراز آنستکه، این سلام تبعیت از خداوند متعال در کلام و گفتار است؛ به امید آنکه به تبعیت در عمل و کردار نیز رهنمون شویم.

آل یس در قرآن

بنابر قراءت نافع و ابن عامر و یعقوب و زید 37 آیه ی 130 در سوره مبارکه صافات (سَلَامٌ عَلَى آلِ يَسٍ) قراءت شده است. همچنین در کتب عامه 38 و خاصه 39 روایاتی نقل شده که «یس» را پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و «آل یس» را اهل بیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تفسیر میکنند. علاوه بر این در تفسیر آیه اول سوره یس از امام صادق نقل شده است: «یس نامی از نام های پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و به معنای ای شنوده وحی است. 40. «و نیز در برخی روایات» یس «یکی از نام های اختصاصی پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در قرآن معرفی شده است. 41.

معنای لغوی آل

آل، از ریشه «آل، یئول» به معنای رجوع و اتکاء است و از همین لحاظ خانواده، نزدیکان و خاص هر شخص را آل او می گویند. بعضی اصل آن را «اهل» و بعضی «اول» دانسته اند. 42

تفاوت آل و اهل

تفاوت کلمه آل و اهل در این است که «آل» همواره به کلمه معرفه، آنهم معرفه های که صاحب شعور باشد، اضافه می شود، و هرگز بر کلمه نکره و بر زمانها و مکانها اضافه نمی شود. هیچوقت «آل رجل، آل قرن دهم و آل همدان» نمی گویند. لفظ آل همیشه به چیزی که شریف ترین و برترین فرد در صنف خویش باشد اضافه می شود، مانند «آل الله و آل السلطان» به خلاف کلمه «اهل» که شمول بیشتری دارد و به همه کلمات نامبرده اضافه می شود، مختص به یک مورد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مورد نیست، مثلاً می گویند «اهل الله، اهل الخياط، اهل قرن دهم، اهل همدان» 43 پس «آل یس» بطوری که از ظاهر کلمه بر می آید، عبارتند از نزدیکان خاص از خاندان پیامبر و مراد از آن پاکان و ائمه طاهرين از ذریه آن جناب صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. خداوند این چنین بر آل پیامبر سلام داده است .

37 - المیزان فی تفسیر القرآن، ج 17، ص 159

38 - شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج 2، ص 167

39 - معانی الأخبار، ص 122

40 - معانی الأخبار، ص 22؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج 4، ص 563

41 - الخصال، ج 2، ص 422

42 - المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ج 2، ص 92

43 - مفردات ألفاظ القرآن، ص 89

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ

داعی از ماده ی «دعو» و «دعاء» و در لغت بمعنی خواندن، دعوت کردن و حاجت خواستن و استمداد است و گاهی مطلق دعوت و خواندن از آن منظور است⁴⁴

مثل : ف«لَمْ يَزِدْهُمْ دَعَائِي إِلَّا فِرَارًا»⁴⁵؛ اما دعوت من چیزی جز فرار از حق بر آنان نیفزود، پس «داعی» به معنای دعوت کننده است .

داعی و مشتقات آن در قرآن کریم بسیار بکار رفته اما ترکیب «داعی الله» فقط دو بار در سوره احقاف آمده که در هر دو مورد منظور پیامبر خدا ﷺ بوده است .

داعی الله کسی است که به امر خدا به سوی او دعوت میکند . و این مقام و مسؤولیتی بس مهم برای تمامانبیاء الهی و نبی گرامی اسلام ﷺ بوده است .

چنانکه در آیه 54 و 46 سوره احزاب میفرماید : يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا (45) وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا (46) ای پیامبر، ما تو را [به سمت] گواه و بشارتگر و هشداردهنده فرستادیم، و دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او، و چراغی تابناک .

دو احتمال در معنای داعی الله

. کسی که خدا را میخواند، خدا را صدا میزند و با او مرتبط و در مناجات است. (داعی الله)

. کسی که بندگان را به سوی خدا میخواند و دعوت میکند. (داعی الی الله)

علم و عصمت امام

داعی الله منصوب و مأذون از طرف خدا، باید از جهل و خطا و لغزش مصون و عاری باشد و الا نمیتواند به سوی خدا دعوت کند . اگر رهبر و راهنما علم به مقصد و هدف نداشته باشد چطور میتواند دیگران را به آن هدف رهنمون باشد؟ اگر رهبر و راهنما در اندیشه و رفتارش دچار لغزش و خطا باشد چطور میتواند همه انسانها را به طور قطع به مسیر الهی و نورانی هدایت راهبر باشد و نیز بتواند اتمام حجتی برای انسانها باشد؟ لذا امام باید عالم بالله بوده و معصوم باشد.

امامان ﷺ دعوت کنندگان به سوی خدایند.

در اعمال روز عید غدیر در دعایی اینطور میخوانیم:

... اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الْأَئِمَّةِ الْقَادَةِ وَ الدَّعَاةِ السَّادَةِ... ؛ خداوندا درود بفرست بر محمد و آل محمد آن امامان راهبر و سروان دعوت کننده (به سوی تو) 46

44 - قاموس قران، ج 2، ص 344 :

45 - نوح /6

46 - إقبال الأعمال، ج 1، ص 294

امام مهدی (عج) دعوت کننده به سوی خداست

در بیانات اهل بیت علیهم السلام تعبیر «داع» و «داعی» در قرآن کریم، به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه تفسیر شده است.^۱
در دعای شریف افتتاح امام مهدی را دعوت کننده به سوی کتاب خدا میخوانیم: ...اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ الدَّاعِيَ إِلَى كِتَابِكَ...^۲
در دعای بعد از زیارت آل یس به امام زمان به عنوان دعوت کننده به راه خدا درود می فرستیم و اینطور میخوانیم:
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى (مُحَمَّدٍ) حَجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ وَ خَلِيفَتِكَ فِي بِلَادِكَ وَ الدَّاعِيَ إِلَى سَبِيلِكَ صلى الله عليه وآله
نیز در دعای عهد که در هر صبح برای تجدید پیمان با مولا و امام خود میخوانیم ایشان را داعی دانسته و خود را لبیک گو به ندای آن داعی معرفی میکنیم:
... مُتَّبِعًا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَ الْبَادِي...^۳

دعوتگری نیازمند بصیرت است

در آیه شریفه 108 سوره یوسف خدای سبحان فرموده است: قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مِنَ اتَّبِعَنِي وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ
ای پیامبر! تو نیز) بگو: این راه من است. من و هرکس پیروم کرد، با بینایی به سوی خدا دعوت می کنیم و خداوند (از هر شریکی) منزّه است و من از مشرکان نیستم.

در این آیه خداوند بعد از آنکه فرمود ایمان محض و توحید، حقیقت صریح و واضحی است که آیات آسمانها و زمین بدان دلالت میکنند، اینک رسول خود را مأمور نموده تا راه و هدف خود را اعلام بدارد، و آن عبارتست از دعوت به توحید، دعوتی که از روی بصیرت باید باشد!

دعوت به سوی خدا فقط به دوش حجت خدا نیست.

در آیه شریفه فوق الذکر خداوند بار مسؤولیت دعوت به سوی خویش را هم بر دوش رسول گرامیش میداند و هم کسانی که او را پیروی میکنند. بنابراین بر شیعیان و پیروان امام زمان عجل الله تعالی فرجه هم لازم است دعوتگری به سوی خدا را جزء وظائف مسلم خود بدانند. طبیعی است که منتظران امام عصر عجل الله تعالی فرجه همانند حضرت دغدغه تبلیغ دین و دعوت به سوی خدا را دارند. روش و منش یک شیعه منتظر باید دعوت کننده به سوی خدا باشد، چنانکه رسالت بزرگ امام هم همین میباشد.
در دعای افتتاح نیز میخوانیم: اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْعُبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ... وَتَجَعَلْنَا فِيهَا مِنَ الدَّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ
خداوندا ما را در حکومت امامان جزء دعوت کنندگان به سوی خودت قرار بده.^۴
و مسلم است کسی در حکومت امام میتواند دعوتگر باشد، که روح دعوتگری را پیش از حکومت امام با اشتغال به آن در خود زنده کرده باشد.^۵

۱- تفسیر قمی 20/341

۲- المصباح للكفعمی (جنه الأمان الواقیة)، ص 185

۳- المزار الکبیر، ص 466

۴- ترجمه المیزان 11/379

۵- إقبال الأعمال، ج 1، ص 06

- در واقع همه ما انسانها دعوت گر هستیم گاهی با زبان و گاهی با عمل و رفتار.
- با عمل و گفتار خوب دعوت گر به سوی حق و خدا ، و با عمل و گفتار بد دعوت کننده به سوی باطل و غیر خدا.
- هرکاری که ما در زندگی انجام می دهیم از سه حالت خارج نیست (خوب - بد - هیچکدام).
- همه اطرافیان ما وقتی رفتار ما را می بینند تاثیر می پذیرند اگر رفتار یا گفتار ما خوب باشد تاثیر مثبت می پذیرند و بالعکس.
- بعنوان مثال وقتی فرزند ما ، برادر یا خواهر کوچکتر ما ، یا بعنوان یک معلم ، دانش آموزان ما عمل ما را می بینند از ما الگو می گیرند.

چطور میتوان داعی به سوی الله بود؟

هرکدام از ما به تناسب نقشی که در جامعه داریم می توانیم داعی الله باشیم.

مثال:

- پدر و مادر : رعایت اخلاق - اهمیت دادن به نماز - کمک کردن به دیگران - نظم در امور منزل
- معلم : نظم در کلاس - اخلاق - نحوه برخورد با دانش آموز
- بازاری : رعایت انصاف ، رعایت وقت نماز - برخورد خوب
- کارمند : احترام به مردم و...

نکته

- باید توجه داشت که در دعوت باید هدف تشویق و ترغیب باشد نه اجبار همانطور که از معنای کلمه داعی بر می آید.
 - دعوت با عمل تأثیر گذار است والا اینکه ما فقط با زبان دیگران دعوت به خیر کنیم ولی خودمان به آن کار عامل نباشیم فایده ای ندارد.
- امام صادق علیه السلام می فرماید : **كُونُوا دُعَاءَ لِلنَّاسِ بِغَيْرِ السِّنْتِكُمْ ، لِيُرُوا مِنْكُمْ الْوَرَعَ وَالْإِجْتِهَادَ وَالصَّلَاةَ وَالْخَيْرَ ، فَإِنَّ ذَلِكَ دَاعِيَةٌ** (مردم را با غیر زبان خود دعوت کنید، تا پارسایی و سخت کوشی [در عمل و عبادت] و نماز و خوبی را از شما ببینند؛ زیرا اینها، خود [بهترین] مبلغند).

وَ إِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلُوا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُّندِرِينَ (الأحقاف ٢٩)

قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِن بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ (الأحقاف ٣٠)

يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَ آمَنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِّن ذُنُوبِكُمْ وَ يَجْرِمُكَم مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ (الأحقاف ٣١)

وَ مَن لَّا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَيْسَ لَهُ مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (الأحقاف ٣٢)

(به یاد آور) هنگامی که گروهی از جن را به سوی تو متوجه ساختیم که قرآن را بشنوند؛ وقتی حضور یافتند به یکدیگر گفتند: «خاموش باشید و بشنوید!» و هنگامی که پایان گرفت، به سوی قوم خود بازگشتند و آنها را بیم دادند! (٢٩)

گفتند: «ای قوم ما! ما کتابی را شنیدیم که بعد از موسی نازل شده، هماهنگ با نشانه های کتابهای پیش از آن، که به سوی حق و راه راست هدایت می کند. (٣٠)

ای قوم ما! دعوت کننده الهی را اجابت کنید و به او ایمان آورید تا گناهانتان را ببخشد و شما را از عذابی دردناک پناه دهد! (٣١)

و هر کس به دعوت کننده الهی پاسخ نگوید، هرگز نمی تواند از چنگال عذاب الهی در زمین فرار کند، و غیر از خدا یار و یآوری برای او نیست؛ چنین کسانی در گمراهی آشکارند! (٣٢)

شان نزول

در شان نزول این آیات روایات مختلفی آمده است، از جمله اینکه:

رسول خدا ص از مکه به سوی بازار عکاظ در طائف آمد، و "زید بن حارثه" با او بود، به این منظور که مردم را به سوی اسلام دعوت کند، اما احدی به دعوت او پاسخ نگفت، ناچار به سوی مکه بازگشت تا به محلی رسید که آنجا را وادی جن می نامیدند، در دل شب به تلاوت قرآن پرداخت، جمعی از طائفه جن از آنجا می گذشتند هنگامی که قرائت قرآن پیامبر ص را شنیدند گوش فرا دادند، و به یکدیگر گفتند: ساکت باشید، هنگامی که تلاوت حضرت پایان یافت آنها ایمان آوردند، و به عنوان مبلغانی به سوی قوم خود آمدند، و آنان را به سوی اسلام دعوت کردند، گروهی از آنها ایمان آوردند و با هم به محضر پیامبر ص رسیدند، و پیامبر ص تعلیمات اسلام را به آنها یاد داد، اینجا بود که آیات فوق و آیات سوره جن نازل گردید «١».

(١) تفسیر "علی بن ابراهیم" مطابق نقل "نور الثقلین" جلد ٥ صفحه ١٩ (با کمی تلخیص).

بعضی دیگر شان نزولی از ابن عباس نقل کرده اند که با شان نزول سابق شباهت دارد، با این تفاوت که "پیامبر ص مشغول نماز صبح بود، و در آن تلاوت قرآن می کرد، گروهی از جن که در حال تحقیق و جستجو بودند، و قطع اخبار آسمان آنان را به وحشت افکنده بود، صدای تلاوت قرآن پیامبر ص را شنیدند و گفتند: علت قطع اخبار آسمان از ما همین است، اینجا بود که سوی قوم خود بازگشتند و آنها را به اسلام دعوت کردند" «١».

مرحوم "طبرسی" در "مجمع البیان" شان نزول سومی در اینجا آورده که مساله را با داستان سفر پیامبر ص به طائف مربوط می‌سازد و خلاصه آن چنین است:

"بعد از وفات ابو طالب کار بر پیامبر ص سخت شد به سوی طائف رفت شاید یارانی پیدا کند، اشراف طائف شدیداً از در تکذیب درآمدند، و آن قدر از پشت سر به پیامبر سنگ زدند که خون از پاهای مبارکش جاری شد، خسته و ناراحت به کنار باغی آمد، و در سایه درخت نخلی نشست، در حالی که خون از پاهای مبارکش می‌ریخت.

باغ متعلق به "عتبة بن ربیعہ" و "شبیبة بن ربیعہ" دو نفر از ثروتمندان قریش بود، پیامبر از مشاهده آنها ناراحت شد، چون دشمنی آنها را از قبل می‌دانست.

آن دو غلامشان "عداس" را که مردی مسیحی بود با طبقی از انگور خدمت پیامبر ص فرستادند پیغمبر به "عداس" فرمود: از کجایی؟ گفت: از نینوا! فرمود: از شهر بنده صالح خدا "یونس"؟ "عداس" گفت: شما از کجا یونس را می‌شناسید فرمود: من رسول خدایم، خداوند به من خبر داده، "عداس" به حقانیت پیامبر ص پی برد، برای خدا سجده کرد و پای پیامبر ص را بوسه داد.

(۱) این حدیث را که ما به طور خلاصه آوردیم در صحیح بخاری و "مسلم" و "مسند" احمد مشروحا آمده است (مطابق نقل فی ظلال" جلد ۷ صفحه ۴۲۹).

هنگامی که برگشت "عتبه" و "شبیبة" او را سرزنش کردند که چرا این کار را کردی؟! گفت: این مرد صالحی است که مرا از اسرار ناشناخته مردم این سامان در مورد پیامبرمان "یونس" خبر داد، آنها خندیدند و گفتند: مبادا ترا از آئین نصرانیت فریب دهد که او مرد فریبکاری است! پیامبر ص به سوی مکه بازگشت (در حالی که محصول این سفر تنها يك مرد مؤمن بود) تا به نزدیکی نخلی در دل شب رسید مشغول نماز شد گروهی از جن از اهل "نصیبین" یا "یمن" از آنجا می‌گذشتند، صدای تلاوت قرآن او را در نماز صبح شنیدند و گوش فرا دادند و ایمان آوردند «۱».

تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص: ۳۶۶

وَرَبَّانِيَّ آيَاتِه

* «ربانی» از ریشه عربی «رب» به معنای پروردگار و مربی گرفته شده است. در عربی این وزن برای مبالغه است. در لغت به مالک و صاحب اختیار یک چیز رب گویند.

بنابراین «ربانی» یعنی کسی که اختصاص و انتسابش با «رب» و توجهش به او (عبادت و اطاعت او) زیاد است.

* چند احتمال در معنای «ربانی آیات»

1. پرورش دهنده و تبیین کننده آیات قرآن کریم.

آیات قرآن با توجه به وجود تشابهات و بطون و عمق معانی آن نیازمند تفسیر و تبیین و باز شدن معانی و پرورش آن است. امام زمان عجل الله تعالی فرجه مفسر حقیقی و پرورش دهند آیات قرآن هستند.

2. پرورش دهنده و تبیین کننده آیات خدا (همه ی نشانه های خدا)

بنا بر این معنا، تعبیر «ربانی آیات» مقام منبع ربانی آن وجود مقدس را نسبت به همه آیات خلقت، بیان میکند. خداوند سبحان، تربیت و پرورش جمیع آیاتش را به خاندان رسالت افاضه نموده است.

یعنی هیچ مخلوقی به کمال نهایی خود نمیرسد جز با عنایت و افاضه ی کمال از جانب امام.

امروز این مقام شامخ و منصب والا به امام زمان عجل الله تعالی فرجه اختصاص دارد.

3. نشانه ی خداگونه

«ربانی آیات» اضافه صفت به موصوف است، یعنی سلام بر تو ای آیه ربانی، ای نشانه خداگونه. بر اساس این معنا امام زمان عجل الله تعالی فرجه را به عنوان کسی میخوانیم که آیه و نشانهای خدا ما هستند.

4. نمایانگرترین نشانهی الهی

تمام مخلوقات خدا، آیات و نشانه ها و نشانگرهایی به سوی خدایند و میتوانند نمایانگر او باشند و خدا را نشان دهند و آیه رب قرار گیرند.

وجود مقدس امام زمان (عج) امروز، ربانی آیات است، رب النوع آیات حق است و از همه آیات، آیتش بیشتر و از همه نشانه ها نشانگرتر است. یعنی نمایانگری امام عصر نسبت به خداوند در مقام معرفی ذات باری تعالی از همه آیات بیشتر است.